

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبد اللطیف صدیقی لندری

تورونتو - ۱۸ اکتوبر ۲۰۰۹

به استقبال از منظومه استاد سخن ، فخر الشعراء،

جناب محمد نسیم "اسیر"

می رقصد

ز زنجیر فسون تو دل دیوانه می رقصد
چنان مست است کز مستی چه بی باکانه می رقصد
چنین گرم است بزم ما ز سوز دلفروز او
رباب و تار و پود و چوب او ، مستانه می رقصد
به بزم آمدم دیدم نشاط می پرستان را
به پیش چشم مستت بساده در پیمانه می رقصد
به بزم دل قرین گشته ، بت سرمست یار من
ز شوق روی او شمع و گل و پروانه می رقصد
چنان همدم شده جمع د سمنبوی تو در دستم
که از شوق عتابش رگ رگ هر شانه می رقصد
برو زاهد ترا کی جای پا باشد درین محفل
دو صد ساقی و رند و مست در میخانه می رقصد
نگر آن شوخ مستانه که بی خود ساخته ما را
تبسم بر لبان نازکش جانانه می رقصد
برای دیدن رویت به میخانه گذارم ده
که آنجا مست و دیوانه چه مشتاقانه می رقصد

به بزم محفل رندان شدم دیدم به چشم خویش
صراحی، جام و باده، کوزه و پیمانه می رقص
کند دلدار باری گـوشه چشمی به سوی ما؟
ز حیرت گنج پنهان در دل ویرانه می رقص
منم آن دردمند عشق کنـج خلوت تنها
"لطیف" بی سر و سامان بصد سامانه می رقص